

روابط بینامتنی داستان حضرت موسی با رمان "طارق من السماء"

جواد رنجبر*

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۷

خاطره احمدی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۵

چکیده

در این نوشتار سعی شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در قالب نظریه نقدی "بینامتنیت" ضمن تبیین و تفسیر روابط بینامتنی رمان‌های ثروت/اباطه با قرآن کریم به‌ویژه داستان حضرت موسی(ع)، میزان تأثیر این داستان در رمان «طارق من السماء» مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد که نویسنده از بینامتنی پنهان و آشکار استفاده نموده است و رمان خود را به ذکر داستان‌های قرآنی به‌ویژه داستان حضرت موسی(ع)، به شکل نفی جزئی و متوازی آراسته کرده است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، بینامتنیت، ثروت اباطه، رمان طارق من السماء، داستان حضرت موسی(ع).

مقدمه

بینامتنیت شیوه‌ای از نقد متون است، که بر اساس آن هیچ متنی به تنهایی شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را بدون ارتباط با متون دیگر خواند یا تفسیر کرد. متن‌های گوناگون از دیرباز، با یکدیگر ارتباطی بینامتنی داشته و از نظر زبانی، وزنی و معنایی بر یکدیگر اثر گذاشته و از هم اثر پذیرفته‌اند. این تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌ها گاهی در متون مختلف دینی، تاریخی، ادبی و اسطوری صورت می‌گیرد. بنابراین بینامتنیت معتقد به رابطه بین متن‌های متعدد است.

پژوهشگران عرب اصطلاحاتی متعدد و مترادف را برای این پدیده پیشنهاد داده‌اند، از جمله التناصیة، النصوصیة، تداخل النصوص، النصوص المتداخلة، و النص الغایب که در مقابل آن النص الراهن، النص الحاضر و ... قرار می‌گیرد (عطا، ۲۰۰۷م: ۱۱). تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده است اما ساده‌ترین تعریف را ژولیا کریستو/ ناقد فرانسوی قرن بیستم بدین شکل ارائه داده است که «هر متنی برگرفته و تحولی از بسیاری متون دیگر است» (موسی، ۲۰۰۰م: ۵۱).

«بدون شک هر شاعر و ادیب مسلمان که از دین مبین اسلام و کتب دینی تأثیر پذیرفته است سعی می‌کند تا در لابه‌لای اشعار و سخنان خویش، الفاظ و عباراتی از کلام الله و روایات اهل بیت (ع) را در نوشته خویش متجلی و منعکس سازد» (یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۲: ۱۰).

ثروت دسوقی/ اباطه فرزند سیاستمدار نامدار،/براهیم دسوقی پاشا/ اباطه، در سال ۱۹۲۷ در قاهره چشم به جهان گشود. وی زندگی ادبی خویش را در نوجوانی، در حالی که شانزده سال بیش نداشت، با نوشتن مقالاتی در مجله‌های «الثقافة» و «الرسال» آغاز کرد (اباطه، ۱۹۹۳، ج ۱: أ). «وی با اینکه فارغ التحصیل رشته حقوق بود و پروانه وکالت داشت اما برای وکالت آفریده نشده بود» (الذوادی، ۱۹۸۶: ۶۸). علاقه به ادبیات او را به سمت و سوی دیگری کشاند و گام در وادی نویسندگی نهاد. «اولین کار او یعنی رمان ابن عمار (۱۹۵۴) با استقبال چشمگیری مواجه شد» (اباطه، ۱۹۹۳، ج ۱: ب). پس از آن آثارش روز به روز شهرت و آوازه بیش‌تری برایش فراهم کرد. ثروت/ اباطه یکی از آن ادیبانی بود که برای تأسیس اتحاد الکتاب در مصر بسیار کوشش کرد و پس از توفیق

حکیم دومین رئیس آن شد (توفیق، ۱۹۹۵: ۱۴۹) تا اینکه در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ بدرود حیات گفت.

یکی از رمان‌های این نویسنده «طارق من السماء» می‌باشد؛ با مطالعه این رمان درمی‌یابیم که کارکرد عناصر قرآنی در این رمان به صورت اقتباس کامل و گاه جزئی، متغیر یا اشاره‌ای و مضمونی بوده که در نوشتار حاضر به انواع این رابطه‌ها و تحلیل آن‌ها بر اساس نظریه بینامتنیت پرداخته شده است. با خوانش دقیق رمان «طارق من السماء» به این نتیجه می‌رسیم که بیش‌ترین شکل روابط بینامتنی این رمان قرآنی به صورت نفی متوازی است، که در آن نویسنده توانسته نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کند و تعاملی آگاهانه با آن پدید آورد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده تا ارتباط بینامتنی داستان حضرت موسی (ع) به عنوان یکی از مهم‌ترین داستان‌های قرآنی در رمان «طارق من السماء» را بررسی کند و از این رو در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- شیوه استفاده از روابط بینامتنی رمان با قرآن و شخصیت‌ها و داستان‌های قرآنی چگونه است؟
- چرا نویسنده قرآن و داستان حضرت موسی (ع) را متن غایب خود قرار داده است؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در زمینه بینامتنیت قرآنی و دینی صورت گرفته است که ذکر آن‌ها در این مجال اندک موجب اسهاب است. در زمینه بینامتنیت قرآنی در رمان به پژوهشی دست نیافتیم؛ تنها به دو مقاله با عنوان «التناص القرآنی فی روایة حکایات حارتنا لنجیب محفوظ» نوشته خلیل پروینی و نعیم عموری که در فصلنامه «اللغة العربية و آدابها»، دانشگاه تهران (پردیس قم) منتشر شده است و مقاله «التناص القرآنی فی روایة اللص و الکلاب لنجیب محفوظ» نوشته خلیل پروینی و دیگران که در فصلنامه «انجمن زبان و ادبیات عربی» منتشر شده است، دست یافتیم که نشان‌دهنده آن است که در زمینه رمان مجال گسترده‌ای برای تحقیق و پژوهش وجود دارد.

در مورد رمان‌های ثروت / اباطه نیز تنها یک مقاله نگاشته شده است با عنوان جریان سیال ذهن در رمان‌های ثروت / اباطه نوشته حسن دادخواه تهرانی و یدالله پشبادی که با هدف ما در این مقاله همسویی ندارد. بنابراین آنچه این پژوهش را از همتایان آن متمایز می‌کند از یک سو به آن برمی‌گردد که بینامتنیت قرآنی در متون نثری به‌ویژه متون نثر معاصر چندان مورد توجه واقع نشده است و از سوی دیگر به عدم توجه به رمان‌های ثروت / اباطه مربوط می‌شود.

ادبیات نظری

۱. بینامتنیت

واژه بینامتنیت را کریستوا هنگامی به کار برد که دریافت متن‌ها بدان دلیل می‌توانند معنادار باشند که به دیگر متن‌ها، هم نوشتاری و هم گفتاری وابسته باشند. پس متن ادبی تنها یکی از بسیار جاهایی است که چندین گفتمان گوناگون به هم می‌رسند، جذب می‌شوند، دگرگونی می‌یابند و معنایی را می‌پذیرند، زیرا در این شبکه چرخشی وابستگی دوسویه که فضای بینامتنی‌اش می‌نامند، جای داده شده‌اند (ویلکی - استییز، ۲۰۰۴: ۱۷۹). کریستوا معتقد است «متون از طریق تلمیح، نقل قول، تقلید سبکی، جنبه‌های فرمی، استفاده از ژانر مشترک، بازنگری، طرد و انواع و اقسام روش‌های دیگر با سایر متون ارتباط می‌یابند» (کریستوا، ۱۹۷۳: ۳۶).

مفهوم بینامتنیت بر پایه نظریات زبان شناختی فردینان دوسوسور شکل گرفت. گراهام آلن ریشه آن را در نظریه سوسور می‌داند (آلن، ۲۰۰۰: ۲) و ترنس هاکس می‌گوید هر نشانه‌ای در ارتباط با سایر نشانه‌ها عمل می‌کند و معنا می‌یابد (هاکس، ۱۹۹۷: ۲۸). این همان تناس یا بینامتنیت است و این نظریه را متفکرانی همچون میخائیل باختین و ژولیا کریستوا بیان کرده‌اند. آن‌ها بر این باور بودند که هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). این تعریف از بینامتنیت دو اصطلاح متن حاضر و متن غایب را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متن‌هایی که با متن کنونی تعامل دارند متن غایب می‌نامند (موسی، ۲۰۰۰: ۵۲).

ب. روابط بینامتنیت

بینامتنیت دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و مهم‌ترین رکن نظریه بینامتنی در تفسیر متون به شمار می‌رود. بازآفرینی متن پنهان به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنیت یاد می‌شود؛ قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی، قاعده نفی کلی (موسی: ۵۵). محمد بنیسی یکی از نخستین منتقدانی بود که به موضوع بینامتنیت در نقد ادبیات عربی پرداخت. وی به پیروی از ژولیا کریستوا سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار برد که از آن‌ها به قوانین بینامتنیت تعبیر می‌کند (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶) این معیارها عبارت‌اند از:

الف) قانون اجترار یا نفی جزئی: از باب افتعال است که در لغت به معنای کشیدن و جذب کردن است و در اصطلاح نوعی از روابط بینامتنی است که مؤلف در آن، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است، و در آن کم‌تر شاهد نوآوری از سوی مؤلف هستیم (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶).

ب) قانون امتصاص یا نفی متوازی: امتصاص از باب افتعال، در لغت به معنای مکیدن و جذب کردن است، و در اصطلاح به نوعی از روابط بینامتنی اطلاق می‌شود که در آن مؤلف، متن غایب را می‌پذیرد و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌برد که جوهره آن تغییری نمی‌کند (موسی: ۵۵). این نوع در مقایسه با نوع قبل با نوآوری بیش‌تری از سوی مؤلف همراه است.

ج) حوار یا نفی کلی: حوار از ریشه حار - یحور و از باب حاور - یحاور - محاوره است که در لغت به معنای پاسخ دادن و پاسخ و جواب است، این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنیت است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد؛ زیرا نویسنده یا شاعر در این نوع از روابط، متن پنهان را کاملاً بازآفرینی می‌کند به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود و معمولاً مسأله بدون تکلف و ناخودآگاه روی می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷). این سه نوع رابطه بین متن حاضر و غایب بخش اصلی بینامتنیت است که روابط بینامتنی آن را تبیین می‌کند.

ژرار ژنت از دیگر نظریه‌پردازانی است که در مطالعات بینامتنی سهم بزرگی دارد. وی بینامتنیت را در سه سطح تعریف کرده است: سطح خیلی آشکار یعنی نقل قول درون گیومه، خواه با اشاره به مأخذ و خواه بدون اشاره به آن. سطح کم‌تر آشکار یعنی انتقال و به خود بستن یا وام‌گیری بدون اعلام که در آن ارتباط دو متن، آگاهانه پنهان نگاه داشته می‌شود و در نهایت سطحی که از این حیث کم‌ترین وضوح را دارد یعنی تلمیح که در آن اشاره پنهانی متنی به متن دیگر مورد نظر است؛ به طوری که درک کامل معنی یک متن، بدون فهم اشارات تلمیحی آن امکان‌پذیر نباشد (genet، ۱۹۹۷: ۲).

خلاصه رمان طارق من السماء

داستان با خبردادن از تولد کودکی آغاز می‌شود که فرعون و جلادان وی در کمین‌اش نشسته‌اند که اگر نوزاد پسر باشد وی را به قتل برسانند. هنگامی که نوزاد به دنیا می‌آید خواهرش عزیزه نوزاد را شبانه برمی‌دارد و فرار می‌کند، و سوار بر قایقی که از قبل آماده کرده می‌کند و به منزل عمده می‌برد. عمده و همسرش که صاحب فرزند نمی‌شوند این نوزاد را به فرزند قبول می‌کنند. نام کودک را سامی می‌گذارند، سپس عزیزه به عمده و همسرش پیشنهاد می‌دهد که اگر زنی را می‌شناسد که می‌تواند دایه کودک باشد، برای شیردادن به کودک معرفی کنند. آن‌ها می‌پذیرند و مادر کودک برای شیردادن به کودک به منزل عمده می‌آید. رتبه مادر سامی به همراه خواهرش در منزل عمده زندگی خوب و خوشی را می‌گذرانند. عمده که مرد ظالم و ستمگری است نگاه‌هایی هوس‌آلود به رتبه مادر سامی می‌اندازد که ترس و اضطراب را در وجود رتبه برمی‌انگیزد زیرا می‌ترسد عمده درخواستی نامشروع از وی داشته باشد و در صورت مخالفت، وی و دخترش از فرزندش سامی دور شوند و آواره گردند. بعد از مدتی حمیده همسر عمده بیمار می‌گردد و از دنیا می‌رود، بعد از مرگ حمیده، عمده از رتبه تقاضا می‌کند که به همسری وی در آید.

ولی رتبه به شدت مخالفت می‌کند تا اینکه عمده وی را تهدید می‌کند که خود و دخترش را از خانه‌اش بیرون می‌کند و برای سامی نامادری می‌آورد، رتبه با شنیدن این سخنان تصمیم خود را عوض می‌کند و به همسری عمده درمی‌آید. بعد از مدتی صاحب

فرزند دیگری به نام مأمون می‌شود. وقتی که سامی به مدرسه می‌رود در بین بچه‌های مدرسه هم از نظر هوشی و هم از نظر قوای جسمانی از دیگران متمایز است، سامی و مأمون یار و یاور همدیگر می‌باشند. بعد از مدتی آن‌ها متوجه نگاه‌های عجیب و غریب اطرافیان به خودشان می‌شوند، روزی سامی گوشه‌ای ایستاده و سخنان معلم‌ها را می‌شنیده که در مورد پدر سامی سخن می‌گویند؛ وی متوجه می‌شود که پدرش که در خانه پدر و همسر بسیار خوبی است ولی در خارج از خانه مردی ظالم و ستمگر است و به مردم روستا بسیار ظلم می‌کند، در نتیجه سامی علت نگاه‌های عجیب دیگران به خود و برادرش را می‌فهمد و با برادرش تصمیم می‌گیرند که روستا را ترک کرده و برای ادامه تحصیل به شهر بروند.

روزی سامی منظره‌ای را می‌بیند که وی را به خشم می‌آورد، منیب یکی از هم‌کلاسی‌های مأمون را در حال کتک زدن مأمون می‌بیند، بسیار ناراحت و عصبانی می‌شود، و مشت محکمی به او می‌زند، و وقتی بچه‌ها فریاد می‌زنند که منیب کشته شده، فرار می‌کند و شهر را ترک می‌کند. بعد از مدتی که در آن شهر بوده شبی از راهی می‌گذرد و می‌بیند که چند جوان دختری را اذیت می‌کنند، دختر را نجات می‌دهد و به همراه دختر به منزل آن‌ها می‌رود و بعد از مدتی دختر را از پدرش خواستگاری می‌کند و با وی ازدواج می‌کند، و با کمک همسرش و مأمون و به همراه شملول و محمود و چند نفر دیگر تصمیم می‌گیرند به روستا برگردند و جلوی ظلم و ستم عمده را بگیرند و حق مردم را به آن‌ها بازگردانند و چتر عدالت و برابری را در شهر بگسترانند.

تحلیل بینامتنی داستان

ثروت / باظه در جریان روایت داستان از آموزه‌های قرآن کریم و تعالیم ارزشمند آن به عنوان متن غایب بهره می‌گیرد، و این وام‌گیری‌ها را گاه به صورت مستقیم و آشکار و گاهی به صورت تلمیحی و غیرمستقیم انجام داده است. از آنجا که درک همه این رموز و مناسبات کار بسیار مشکلی است در این جستار گوشه‌ای از تأثیرپذیری‌های این نویسنده از قرآن کریم در سه محور محتوایی، واژگانی، و ساختاری تبیین و تحلیل می‌شود.

نویسنده از ابتدای داستان، قصه زندگی شخصی بنام سامی را به تصویر می‌کشد؛ سامی شخصیتی قوی و باهوش است و برادری به نام مأمون دارد. خواننده با خواندن داستان، داستان حضرت موسی(ع) در ذهن‌اش تداعی می‌شود. قهرمان داستان شخصیتی است که خداوند متعال تقدیرش را بر این قرار داده است که همچون حضرت موسی(ع) در دامان فرعون زمان پرورش یابد، و در نهایت تاج و تخت فرعونیان را براندازد و حکومت عدل و برابری را بر پا دارد. یکی از مهم‌ترین مفاهیم استنباطی داستان دربردارنده مضمون آیه شریفه ۸ سوره قصص می‌باشد که می‌فرماید:

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ (قصص/۸)

۱. بینامتنی محتوایی

رمان «طارق من السماء» نشانگر تأثیرپذیری بسیار عمیق نویسنده از اندیشه‌ها و معارف بلند قرآنی دارد، به گونه‌ای که نویسنده محتوا و درونمایه‌های قرآنی را در کلام خود به کار گرفته و به منظور اثرگذاری بیش‌تر بر مخاطب به شیوه‌های مختلف، از مضامین قرآنی بهره برده است.

در این نوع از روابط بینامتنی، متن حاضر و متن غایب در درونمایه و محتوا با یکدیگر تعامل دارند. این داستان از آغاز تا پایان بیانگر محتوای داستان حضرت موسی(ع) است. در ذیل به بعضی از این روابط بینامتنی اشاره می‌شود؛ لازم به ذکر است که در این تحلیل متن، متن غایب به صورت «ألف»، متن حاضر به با علامت «ب» و روابط بینامتنی «ج» نامگذاری شده است:

۱. توکل کردن به خداوند متعال

ألف: «إِنَّ لَكَ وَلِأَخْتِكَ أَرْبَعَةَ أَفْدَنَةٍ وَعَشْرِينَ قِيرَاطًا، وَلَكُمَا الْبَيْتُ... اجْمَعُوا مَلَاسِكُمْ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ...» (أبَاظَةَ: ۲۲) و در جای دیگری می‌گوید: «تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ. انزَلُوا عَلَى بَيْتِ مَسْعُودِ الصَّاحِبِ أَوْ اجْعَلُوهُ يَعْرِفُ عُنْوَانَكُمْ مَعَ السَّلَامَةِ» (م.ن: ۲۳، ۴۱).

ب: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مِمَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود/۵۶) و ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُذُوبَ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان/۵۸)

ج: در این داستان نیز نویسنده بارها شخصیت‌های داستان را به توکل بر خداوند متعال و واگذاری نتایج امور به حکمت و مشیت الهی دعوت می‌نماید. توکل بر خدا و واگذار نمودن کارها به او از نشانه‌های ایمان مسلمان است، و در قرآن کریم بارها به توکل بر خدا سفارش شده است مانند آیه ۵۸ سوره فرقان که خداوند پیامبر اسلام را سفارش می‌کند که بر پروردگار توکل نماید و تسبیح و حمد و سپاس او را به جا آورد و یا در آیه ۵۶ سوره هود می‌فرماید: «هود در جواب قوم‌اش گفت: من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام که زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست».

در این قسمت از متن، نویسنده محتوای متن غایب را گرفته و با ذکر قسمتی از متن غایب در کلام خویش به تبیین هدف خود در راستای اهداف بلند قرآنی پرداخته است که بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است. بدین‌گونه که نویسنده به منظور تأثیر بیش‌تر بر مخاطب با ذکر جزئی از آیه شریفه به عنوان متن غایب، در حقیقت همان مفهوم و مقصود متن غایب را ادامه داده است.

۲. همراهی سامی با برادرش مأمون

ألف: «إذا سمحت لي صحبت معي أخی مأمون، فكلانا لا يترك صاحبه، وهو أيضا سيكون تعليمه خيرا من هنا...» (أباطة: ۴۶).

ب: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْ فِي أَمْرِي﴾ (طه/۳۲-۲۹)

ج: همانگونه که در داستان حضرت موسی (ع) مشاهده می‌کنیم خداوند آن‌گاه که اراده فرمود موسی (ع) را برای ابلاغ رسالت الهی نزد فرعون بفرستد، هارون را به عنوان پشتیبان و یار و یاور، همراه او فرستاد. این کار در پی درخواستی بود که حضرت موسی (ع) از پروردگار خویش نمود. در این قسمت از داستان نویسنده محتوای داستان قرآنی حضرت موسی (ع) را در داستان خود ذکر می‌کند، بنابراین بینامتنیت از نوع نفی

متوازی و امتصاص است؛ بدین شکل که ثروت / باطله با جذب و دگرگون‌سازی این کلام قرآنی، شعرش را رنگ و بویی قرآنی می‌دهد.

وی همان مضامین قرآنی را بدون هیچ‌گونه تغییری در جوهره آن فرامی‌خواند و به دفاع از آن می‌پردازد که یادآور معیار نفی متوازی یا امتصاص می‌باشد و حکایت از آگاهی زیاد نویسنده از معانی و مضامین قرآن کریم دارد. در این داستان سامی هنگامی که علت نگاه‌های عجیب و غریب دیگران به خود و برادرش را می‌فهمد تصمیم می‌گیرد به بهانه ادامه تحصیل آن مکان را ترک کند و به شهر برود؛ بنابراین از پدرش تقاضا می‌کند که مأمون را نیز همراه وی به شهر بفرستد تا هیچ‌کدام از آن‌ها تنها نباشد و مأمون نیز از امکانات بیش‌تر تحصیل بهره‌مند شود. همان‌گونه که می‌بینیم ادامه تحصیل و رفتن به شهر در داستان ابداعی از جانب نویسنده می‌باشد تا همراهی سامی و مأمون را که شباهت به همراهی موسی و هارون است نشان دهد، لیکن تقاضای همراهی برادر در داستان حضرت موسی از جانب موسی به خداوند متعال است. اما در این داستان سامی از پدرش تقاضا می‌کند که برادرش را همراه وی بفرستد که بیانگر بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. به طوری که نویسنده نه تنها جوهره متن غایب را تغییر نداده است بلکه محتوای آن را پذیرفته و با اندکی نوآوری بیان کرده است.

بازگشت سامی به روستا برای مبارزه با فرعون زمان (عمده)

ألف: «ینعقد لسان شملول وینفتح فمه فی ذهول، ویجمع الحروف لتصبح کلمات ویقول:

-إلی آی طریق تسیر بالحديث یا سی سامی؟

-إلی طریق الحق والنور والعدالة إن شاء الله....

-إن قلبی یوشک أن یقف من الخوف.....

-بل قلبک سینتعش بالفرح ان شاء الله. من کان مثلك لا ینبغی أن یعرف الخوف... .

-ماذا ترید أن تفعل؟

-أنا أرید أن أعیش حیاتی....

-آترید أن ننتقم من أبیک؟

-أستغفر الله... لیس الثأر ولا الانتقام مما یرضی الله عنه...

وقال شملول: عجیب أمرک یا أستاذ سامی. ماذا تريد أن تصنع؟ قال سامی: منع الظلم أن یقع (أباطة، لاتا: ۱۰۵-۱۰۲).

ب: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ، فَظَلَمُوا بِهَا، فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۳) و ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْعَبُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف/ ۱۲۸)

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَىٰ النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم/ ۵)

ج: حضرت موسی (ع) مأمور می شود که به سوی فرعون برود و با ظلم و ستم وی مبارزه کند، وی به همراه برادرش مأمون این مأموریت مهم را انجام می دهد. خداوند از موسی (ع) می خواهد که به سوی فرعون برود و با ظلم و ستم وی مبارزه کند، و موسی هم از خداوند درخواست می کند که برادرش هارون را نیز همراه وی بفرستد. در داستان نیز سامی به همراه همسرش رشیده و برادرش مأمون و به کمک چند تن از کسانی که تحت ظلم و ستم فرعون واقع شده اند تصمیم می گیرند به روستا برگردند تا جلوی ظلم و ستم پدر سامی را بگیرند؛ زیرا سامی معتقد است که هیچ کس دیگری نمی تواند چنین اقدامی را انجام دهد. ولی هنگامی که این مسأله را با محمود و شملول که مورد ظلم و ستم عمده پدر سامی قرار گرفته اند مطرح می کند در ابتدا سخن وی را باور نمی کنند؛ زیرا باور این مسأله که پسر عمده علیه خودش شورش کند عجیب می نماید! پس از سامی می پرسند که آیا می خواهی با پدرت مبارزه کنی؟ سامی در جواب می گوید که تصمیم دارد با ظلم و ستم مبارزه کند نه با پدرش ... ولی در نهایت با وی همکاری می کنند و سامی به همراه چند تن دیگر راهی روستا می شوند و جلوی ظلم و ستم پدرش را می گیرند تا اینکه سرانجام عمده در مقابل آن ها تسلیم می شود.

در این قسمت از داستان نویسنده متن غایب را پذیرفته و پیام مورد نظر خود را در راستای همان محتوای متن پنهان جهت داده است، که این تأثیرپذیری بیانگر رابطه بینامتنی از نوع امتصاص یا نفی متوازی است؛ به طوری که نویسنده مفهوم متن غایب را

مکیده و بدون تغییر در جوهره‌اش آن را در داستان خود به کار برده است. چون در تعامل متن حاضر با متن غایب، شخصیت عمده در متن حاضر موازی با شخصیت فرعون در متن پنهان است، بینامتنیت از نوع نفی متوازی است.

بینامتنی واژگانی

اباطه در این داستان به صورت گسترده، واژگان و عبارتهای قرآنی را در آثارش به کار گرفته است تا بدین طریق بتواند با بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های انسان‌ساز قرآن کریم ضمن تبیین افکار و عقاید خود، میزان تأثیر کلام‌اش را به حد کمال نزدیک سازد.

۱. بیان قسمتی از آیه‌های قرآنی

الف: «أَتَقْتَلِ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ؟ أَهَذَا عَمَلُ يَرْضَاهُ اللَّهُ؟ أَهَذَا مَعْقُولٌ؟» (أباطة: ۱۱۵).
ب: ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا مَاتَ فَتَلَّهُ قَالَ أَلَمْتَلَأْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نَكِرًا﴾ (كهف/ ۷۴)
ج: زمانی که سامی می بیند مرد نورانی غلامی را می‌کشد ناراحت می‌شود و اعتراض می‌کند و می‌گوید: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود کشتی؟ آیا خدا از این کار راضی است؟ آیا این کار عاقلانه است؟

همان‌گونه که مشاهده می‌شود نویسنده قسمتی از آیه را به صورت مستقیم در این جمله به کار برده است و بدون تغییر جوهره متن غایب، با ذکر قسمتی از آن در متن حاضر، به ادامه آن پرداخته است. بنابراین بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

بینامتنی ساختاری

نویسنده از آغاز تا پایان داستان سبک و ساختار قرآنی داستان حضرت موسی(ع) را رعایت کرده است. به گونه‌ای که نویسنده داستان قرآن را خواننده و سپس با الهام‌گیری از آن سبک و ساختار این داستان را به کار گرفته تا افکار و عقاید خود را به خواننده القاء کند و تأثیر کلام خود را در خواننده بیش‌تر کند. این الهام‌گیری سبب بوجد آمدن رابطه بینامتنیت قرآنی در رمان شده است. با خوانش رمان «طارق من السماء» زیبایی این روابط برای مخاطب آشکار می‌شود. نویسنده حتی در نامگذاری شخصیت‌های

داستان نیز از اسامی قرآنی الهام گرفته است. در این داستان /باطله، نوزادی که قرار است متولد شود را سامی نامگذاری کرده و این نوزاد در قرآن موسی نام دارد، برادر سامی مأمون نامیده می‌شود که نامی قرآنی می‌باشد ولی برادر موسی هارون نام دارد؛ شخص ظالمی که قرار است با ظلم وی مقابله شود در داستان عمده و در قرآن فرعون نام دارد. نویسنده غیر از اینکه از شخصیت‌های قرآنی به نحو مطلوبی بهره برده است، با استفاده از این نام‌ها به کلام خود ایجاز و اختصار نیز بخشیده است. در ذیل به قسمتی از این نوع بینامتنیت اشاره می‌شود:

تولد فرزند پسر

ألف: «كانت ولادة لم يشهد التاريخ لها مثيلا. القلوب واجفة والنفوس هالعة والعيون زائغة والأم تكتم صرخات الوالدات التي تطلقها كل أم تلد لتعلن إلى العالم قدوم إنسان جديد إلى الحياة. حول البيت رجال شداد غلاظ يتسمعون ويراقبون فهم يعلمون أن موعد الولادة قد حان. فإن يكن أهل بيت الوليد يتكتمون في يوم مولده خبر الولادة فإن مقدمات الولادة هيهات لها أن تتخفى في كل قرية كل نبأ فيها معلن وكل همسة صيحة، و كل حركة خبرها ذائع شائع. فكيف لأم حامل أن تخفى حملها... فأقسم رجال الأسرة أن يقتلوا وليد إبراهيم المنتظر إن كان رجلا» (باطلة: ۳ و ۴).

ب: در قرآن داستان حضرت موسی (ع) اینگونه بیان شده است: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي الْبَيْرِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰﴾ فَأَلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَتْ أُمُّ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكِ لَا تُقْتَلُونَ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۳﴾﴾ (قصص / ۱۱-۷)

ج: از ابتدا داستان این‌گونه آغاز می‌شود که تولدی در شرف وقوع است که تاریخ مانند آن را مشاهده نکرده است و سپس نویسنده به بیان ماجرا می‌پردازد. در این مرحله سامی نوزادی است که تازه به دنیا آمده و از دست جلادان حکومت زمان خود در خطر است، خواهرش عزیزه شبانه وی را از منزل خارج می‌کند و بر قایقی که از قبل آماده کرده و در ساحل منتظر آن‌ها می‌باشد سوار می‌کند و نوزاد را به روستای دیگری می‌برد.

در آنجا ستمگر به نام عمده است که به مردم روستا بسیار ظلم می‌کند و چون صاحب فرزند نمی‌شود، برای ارضاء کردن حس مادری همسرش حاضر می‌شود سرپرستی نوزاد را به عهده بگیرد.

این قسمت از داستان اشاره آگاهانه و صریح به داستان حضرت موسی(ع) دارد، هنگامی که موسی به دنیا آمد مادرش از ترس فرعون او را به نیل سپرد؛ زیرا فرعون خوابی دیده بود و معبران در تعبیر خواب وی گفته بودند که به زودی پسری از بنی اسرائیل به دنیا می‌آید که تو و یاران‌ات را به هلاکت می‌کشاند، فرعون نیز دستور داد هر فرزند پسری که به دنیا می‌آید کشته شود. تا اینکه خداوند به مادر موسی وحی می‌کند که فرزند خود را در نیل بیندازد، و خواهر وی مأمور می‌شود که از طفل برای مادرش خبر بیاورد.

همان‌گونه که در داستان حضرت موسی خواهر موسی به مادرش کمک می‌کند در داستان «طارق من السماء» نیز عزیزه خواهر سامی ابتدا کودک را شبانه از منزل خارج و سپس مقدماتی را فراهم می‌کند تا مادرش به عنوان دایه به سامی شیر دهد.

بدین گونه مادر و خواهر سامی همراه کودک به منزل عمده می‌روند و با آن‌ها زندگی می‌کنند. نویسنده در این قسمت از رمان به شکل غیرمستقیم به داستان حضرت موسی و کودکی وی اشاره می‌کند؛ اما کودک داستان ما کودکی است که پدرش ابراهیم آدم بوده و به این دلیل که خانواده حمدان فرزندش وهدان را کشته‌اند برای اینکه انتقام فرزندش را بگیرد سلیم حمدان را می‌کشد، سپس خانواده حمدان آدم را می‌کشند و ابراهیم که نمی‌توانسته از انتقام پدرش بگذرد سرپرست این خانواده را می‌کشد و قبل از اینکه خانواده حمدان ابراهیم را دستگیر کنند آسمان با مرگ ملکوتی جزایش را داد، بنابراین خانواده حمدان که نتوانسته بودند انتقام بگیرند سوگند یاد کردند که کودکی که قرار است از ابراهیم به دنیا بیاید اگر پسر باشد کشته خواهد شد و ادامه داستان شبیه داستان حضرت موسی(ع) می‌باشد.

نوع بینامتنی در این بخش نفی متوازی یا امتصاص می‌باشد.

کشتن یک انسان

الف: «وفجأة رأى سامي حلقات تنضم و اثنين متماسكين في معركة عنيفة... وأنعم النظر فإذا مأمون أحد المتعاركين وخصمه يكيل له الضربات، ويهم سامي إلى أخيه وقبل أن يصله يكون مأمون على الأرض وقد ارتمى خصمه عليه يضربه في غير هوادة ولا رحمة. ويصل سامي إلى مكان المعركة و لا يسأل و لا يفكر وإنما يرفع ذلك الخصم في ثبات ويحمله وكأنه يحمل ورقة...» (أباطة: ۵۸).

ب: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ. قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص / ۱۵ و ۱۶)

ج: سامی که شخصیتی عجیب و بسیار قوی است از پدرش می‌خواهد که اجازه دهد به همراه برادرش مأمون به شهر رفته و در آنجا تحصیلات خود را ادامه دهند. روزی از روزها مأمون با یکی از همکلاسی‌های خود به نام منیب درگیر می‌شود و منیب چند ضربه محکم به وی می‌زند. سامی وقتی این صحنه را مشاهده می‌کند بسیار خشمگین می‌شود و ضربه‌ای به منیب می‌زند و مأمون را از دست او نجات می‌دهد، بعد از چند دقیقه بچه‌هایی که در آن اطراف بوده‌اند فریاد می‌زنند که منیب کشته شده است. سامی بدون اینکه فکر کند از شهر خارج می‌شود و به مصر می‌رود. در آنجا به دنبال کار می‌گردد و با اینکه بسیار از عذاب وجدان رنج می‌برد ولی چون مرتکب قتل غیر عمد شده جرأت بازگشت به شهر را ندارد!

این ماجرا اشاره دارد به داستان حضرت موسی(ع) که دید یکی از فرعونیان با مردی از بنی اسرائیل گلاویز شده، آن مرد مظلوم از موسی(ع) استمداد نمود، موسی(ع) به طرف او رفت تا از او دفاع کرده و از ظلم ظالم جلوگیری کند. سپس ضربه‌ای به ظالم وارد می‌کند که وی را نقش بر زمین می‌کند. همان‌گونه که می‌بینیم در داستان حضرت موسی(ع) ایشان یکی از فرعونیان را با ضربه‌ای نقش بر زمین می‌کند اما در این داستان سامی یکی از همکلاسی‌های برادرش مأمون را کتک می‌زند، در این بخش از داستان رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. این تأثیر *أباطه* از سبک تقریر داستان در قرآن کریم، باعث بوجود آمدن رابطه بینامتنی اسلوبی شده است و در کنار

آن، باعث بوجود آمدن رابطه بینامتنی در موارد دیگری از قبیل واژه، درونمایه، و موسیقی نیز شده است که بنا بر قوانین بینامتنیت، از نوع نفی متوازی می باشد چراکه ثروت اَبَاطَه نه تنها جوهره داستان حضرت موسی(ع) را در داستان خویش تغییر نداده، بلکه به دفاع از آن نیز برخاسته است و این دفاع او با نوآوری‌هایی نیز همراه بوده است.

ازدواج سامی

ألف: «فی عتمة من طریق سمع أصوات قوم تأتي إليه خافته ولكنها حاسمة. وکان سامی ذا سمع حاد فاقترب قليلاً ثم رأى ثلاثة نفر ملتفين حول فتاة وسمع أحدهم: - ستأتين معنا شئت أم أبيت.

- لم يسمع سامی إجابة. وسمع صوتاً آخر يقول:

- لو علا صوتك ستجدین هذه المطواة فی صدرک..... وأختبأ سامی ثم ألقى النظر خفية ... انقض فجأة على ذلك الذى يطوق وجه الفتاة ورمى به إلى الأرض. وفى لمحة خاطفة كان الإثنان الآخران على الأرض مع زميلهما... قال للفتاة: لا تخافى و...»(أباطه، ۷۳ و ۷۴).

ب: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (قصص / ۲۳ و ۲۴)

ج: در این قسمت از داستان نویسنده سامی را مردی قوی نشان می دهد که به راحتی حریف چند نفر می شود؛ از جمله شبی که در مسیر خود به سه جوان برخورد می کند که دختری به نام رشیده را مورد اذیت و آزار قرار داده اند، رشیده از وی کمک می خواهد، سامی او را نجات می دهد و آن سه جوان را به جزای عمل شان می رساند. سپس رشیده از وی می خواهد که همراه وی به خانه برود تا وی را به پدرش معرفی کند. مسعود النبوی پدر رشیده؛ استاد رشته تاریخ است که به علت بیماری، دخترش نیز مجبور می شود کار کند تا خرج زندگی خود و پدرش را تأمین کند. سامی همراه وی به منزل شان می رود و با پدرش آشنا می شود و پس از مدتی رشیده را از پدرش خواستگاری می کند و با هم ازدواج می کنند.

این قسمت از داستان اشاره دارد به داستان آشنایی حضرت موسی(ع) با دختران شعیب(ع) و ازدواجش با یکی از آنان به نام صفورا؛ در داستان حضرت موسی(ع) دو دختر وجود دارد که پدر آنها حضرت شعیب(ع) است ولی در این داستان دختری به نام رشیده وجود دارد که پدرش استاد دانشگاه است. در این قسمت رابطه بینامتنی از نوع امتصاص یا متوازی می‌باشد.

نتیجه بحث

با بررسی و تحلیل بینامتنی داستان حضرت موسی(ع) در رمان «طارق من السماء» ثروت *أباطه*، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. روی آوری ثروت *أباطه* به قرآن کریم و شخصیت‌ها و داستان‌های قرآنی، باعث شکل‌گیری انواع و اشکال بینامتنی در آثار وی گشته است که این تعامل از سوی ثروت *أباطه* کاملاً آگاهانه بوده است و با نوآوری نیز همراه بوده است.
۲. قرآن کریم که *أباطه* آن را به عنوان متن غایب رمان خود قرار داده است از سویی نشان‌دهنده ارتباط و آگاهی وی از این کتاب الهی است، و توانسته است ضمن بیان داستان افکار و عقاید خود را بیان نماید و از سوی دیگر نویسنده بدین ترتیب خواسته است گامی در جهت انتشار فرهنگ اسلامی و آشناکردن مردم با تعالیم قرآنی بردارد و به صورت کاربردی حضور دستورات الهی در زندگی مردم مسلمان را به تصویر بکشد.
۳. ثروت *أباطه* در رمان «طارق من السماء» از دو نوع روابط بینامتنی، نفی جزئی و نفی متوازی استفاده نموده است ولی بیش‌ترین نوع بینامتنیت با داستان حضرت موسی(ع) از نوع نفی متوازی یا امتصاص است؛ به طوری که شاعر جوهره متن غایب را تغییر نداده است بلکه به دفاع از آن نیز برخاسته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آلن، گراهام. ۱۳۸۰ش، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- أباطه، ثروت. بی تا، طارق من السماء، مصر: مكتبة مصر.
- أباطه، ثروت. ۱۹۹۳م، المؤلفات الكاملة، بيروت: مكتبة لبنان.
- توفیق، نجیب. ۱۹۹۵م، أشهر الأسرار فی مصر، القاهرة: دار العرب للبستانی.
- شبل محمد، عزّة. ۲۰۰۷م، علم لغة النص؛ النظرية والتطبيق، القاهرة: مكتبة الآداب.
- عزام، محمد. ۲۰۰۵م، شعرية الخطاب السردی، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عطا، احمد محمد. ۲۰۰۷م، التناسق القرآنی فی شعر جمال الدين بن نباته المصری، المؤتمر الدولي الرابع لكلية الألسن بجامعة المنيا.
- کریستوا، ژولیاک. ۱۳۸۱ش، کلام، مکالمه و رمان، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- کلیگز، مرّی. ۲۰۰۶م، نظریه ادبی، ترجمه سعید سبزیان و الهه دهنوی، تهران: اختران.
- موسی، خلیل. ۲۰۰۰م، قراءات فی الشعر العربي الحديث والمعاصر، دمشق: اتحاد كتاب العرب.
- وعد الله، لیدیا. ۲۰۰۵م، التناسق المعرفی فی شعر عزالدين المناصره، چاپ اول، دار المندلاوی.

مقالات

- رنجبر، جواد، و سجاد عربی. ۱۳۹۲ش، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن یمین فریومدی»، فصلنامه بوستان ادب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱۰۸-۹۱.